

آزادی خودکشی

یا خودکشی آزادی؟

مروری اجمالی بر آرای سه مکتب اخلاقی موافق و مخالف خودکشی



محمد حسین رجبی

طلبة سطح ۴ حوزه علمیه قم

خودش و زندگی اش دارد». این بیانیه خودکشی را واضح ترین حق هر کسی و به لحاظ اخلاقی آن را مجاز می داند. گویا شوپنهاور می خواهد بگوید اگر انسان آزاد است که رفتارهای مختلفی را در جامعه داشته باشد، اگر آزاد است که هر چه می خواهد بخورد، بپوشد، بگوید و معتقد باشد، پس به طریق اولی می تواند مرگ خود را خود انتخاب کند، چرا که در بسیاری از امور آزادی مستلزم تصرف در داشته های دیگران است و آن را مجاز می دانیم؛ حال چگونه می توان نسبت به جان خود که نزدیک ترین دارایی هر فردی است و کمترین درگیری را با دیگران دارد آزاد نباشد؟ البته شوپنهاور استدلال دوم احساس گرایان را رد می کند. وی صراحتاً با انکار رهایی بخشی خودکشی می گوید: «خودکشی چنین توانی ندارد که انسان را از رنج زندگی برهاند» و معتقد است که رنج با خودکشی پایان نمی یابد، بلکه پایان رنج در جایی است که انسان از خود و خواسته های خود دست بکشد، نه اینکه خود را بگذرد. استدلال دوم این مکتب بر نفی رنج استوار است. مکاتب احساس گرایان رنج هایی را که هر فرد متحمل می شود دلیلی محکم برای جواز یا توصیه به خودکشی می دانند. در این رویکرد، نه تنها رنج های فرد، بلکه رنج هایی که او به اطرافیانش تحمیل می کند نیز دلیلی منطقی برای ارتکاب

کاملاً اخلاقی و بر مبنای مکتبی دیگر کاملاً غیر اخلاقی باشد. با وجود این، برخی رفتارها، بنابر تمامی مکاتب اخلاقی یا لاقابل بنا بر اکثر مکاتب اخلاقی، اخلاقی یا غیر اخلاقی دانسته می شود. با این فرض، آیا ممکن است به یک قاعده مشترک درباره خودکشی برسیم و حکمی اخلاقی برای آن صادر کنیم؟

موافقین:

عمده ترین دلایل در باب دفاع از خودکشی از سوی مکتب احساس گرا ارائه شده است، مکتبی که احساس انسانی را اصالت داده و ملاک خوبی و بدی و اخلاقی بودن یا نبودن یک رفتار تلقی می کنند. در یک دسته بندی کلان، می توان آرا و استدلال این مکتب را در دو استدلال خلاصه کرد:

۱. آزادی و حق انسان ها برای خودکشی،
۲. رهایی از رنج هایی که انسان متحمل آن هاست، خواه این رنج ها صرفاً ناظر به شخص باشد و یا جامعه او.

از منظر آزادی خواهان، خودکشی به لحاظ اخلاقی مجاز است، چرا که افراد واجد این حق هستند که نسبت به خود و زندگی خود تصمیم بگیرند. آرتور شوپنهاور در مقاله خود با عنوان «در باب خودکشی»^۱ تصریح می کند: «آشکارا چیزی در جهان وجود ندارد که هر کس چنان حق بی چون و چرایی بر آن داشته باشد که بر

ظاهراً «خودکشی» مفهومی واضح و روشن دارد. هر چند در اذهان عموم جامعه مصداق های خاصی از آن مدنظر است، اما معنایی وسیع تر از انداختن طناب به گردن و آویزان شدن از سقف دارد. در واقع خودکشی در معنای عام خود، که مورد بررسی علوم مختلف از جمله اخلاق قرار می گیرد، به هر نوع کشتن خود اطلاق می شود. ما در این نوشته کوتاه بنا داریم که از استدلال های عمده اخلاق در رد یا دفاع از خودکشی سخن بگوییم. طبیعتاً بررسی جامع آن در اینجا مدنظر نیست بلکه مروری است کوتاه از منظر خاصی. اما باید به چند نکته توجه داشت:

آزادی خودکشی یا خودکشی آزادی؟

در نوشتار پیش رو «اخلاقی بودن» رفتار به معنای خاص آن یعنی «دارای ارزش اخلاقی مثبت بودن» به کار می رود. مادر این نوشته در صدد بررسی اخلاقی بودن خودکشی از منظر مکاتب اخلاقی غیر دینی هستیم و اخلاقی بودن یا نبودن خودکشی را تنها از منظر سه مکتب اخلاقی غربی بررسی کرده و به دلایل آن ها پرداخته ایم. اخلاقی بودن یا نبودن یک رفتار به فلسفه اخلاق مقبول هر فرد بستگی دارد. چه بسا یک رفتار مشخص از یک فرد بر مبنای یک مکتب